

هشدارهای موازی - شماره پنج

آشکار شدن شیر قبیله یهودا: درک صحنه‌های پایانی نبرد عظیم

Jeff Pippenger

2023-08-08

در بخشی که هنوز در حال بررسی آن هستیم و در آن دربارهٔ مسیح به‌عنوان فرشته‌ای در مکاشفهٔ باب ده که فرود می‌آید اظهار نظر می‌شود، مسیح به‌عنوان فرشتهٔ نیرومند «نقشی را که او در صحنه‌های پایانی نبرد بزرگ با شیطان ایفا می‌کند» به تصویر می‌کشد. «موضع»ی که مسیح اتخاذ کرد، هنگامی که پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر خشکی نهاد، «بیانگر قدرت و اقتدار برتر او بر تمامی زمین» است. وقتی مسیح «با صدای بلند» «فریاد زد»، او «فریاد زد» «چنان‌که شیری غرش می‌کند».

مسیح در "صحنه‌های پایانی نبرد بزرگ" قدرت مطلق خود را آشکار خواهد کرد، و هنگامی که مسیح قدرت مطلق خود را آشکار می‌کند، این کار را به‌عنوان شیر قبیله یهودا انجام می‌دهد.

نجات‌دهنده در برابر یوحنا با نمادهای «شیر قبیله یهودا» و «بره‌ای که گویی ذبح شده بود» معرفی می‌شود. مکاشفه ۵:۵، ۶. این نمادها نمایانگر پیوند قدرتِ قادرِ مطلق و محبتِ فداکارانه هستند. شیر یهودا، که برای ردکنندگان فیضش بسیار هولناک است، برای مطیعان و وفاداران، برهٔ خدا خواهد بود. اعمال رسولان، ۵۸۹.

ظهور مسیح به‌عنوان شیر سبط یهودا بر نقش او در مهر نهادن بر پیشگویی‌های کتاب مقدس و برداشتن مهر از آنها، مطابق با زمان‌بندی الهی او، تأکید می‌کند. درست پیش از بسته شدن دوران آزمایش بشر، هنگامی که «زمان نزدیک است»، مهر از حقیقتی ویژه در کتاب مقدس برداشته خواهد شد که «اموری که به‌زودی باید واقع شود» را معرفی می‌کند.

مکاشفهٔ عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگان خود آنچه را که به‌زودی باید واقع شود نشان دهد؛ و آن را به‌وسیله فرشته خود به بنده خویش یوحنا فرستاد و آن را به او اعلام کرد؛ که بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح و هرآنچه دید شهادت داد. خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده نگاه می‌دارند؛ زیرا زمان نزدیک است. مکاشفه ۱:۳۱.

وقتی «زمان»ی که «نزدیک است» واقعاً در تاریخ فرامی‌رسد، بر کسانی که می‌خوانند، می‌شنوند و «آنچه در آن نوشته شده است را نگه می‌دارند»، برکتی اعلام می‌شود. این پیام ویژه پیامی وابسته به زمان است که فقط وقتی «زمان نزدیک است» قابل تشخیص است. آنگاه—در همان زمان، و نه پیش از آن—افراد خواهند توانست در کتاب مکاشفه بخوانند، بشنوند و «آنچه در آن نوشته شده است را نگه دارند». وقتی «زمان نزدیک است»، برکتی که بر کسانی که «می‌خوانند»، «می‌شنوند» و «آنچه در آن نوشته شده است را نگه می‌دارند» اعلام می‌شود، با گشوده شدن کتاب دانیال در «زمان آخر» همسان است.

اما تو، ای دانیال، این سخنان را مخفی بدار و کتاب را تا زمان آخر مهر و موم کن؛ بسیاری به این سو و آن سو خواهند دوید و معرفت افزون خواهد شد. دانیال ۴:۱۲.

«بسیاری» که «این سو و آن سو» می‌دوند (که نمایانگر مطالعه‌ی کلام خداست) این کار را در «زمان پایان» انجام می‌دهند، هنگامی که «سخنانی» که در «کتاب» دانیال «بسته و مهر و موم» شده بودند، گشوده می‌شوند. اما گروه دیگری از دوشیزگان درست پس از قانون روز یکشنبه در ایالات متحده

«این سو و آن سو» می‌دوند.

اینک، روزها می‌آید، می‌گوید خداوند خدا، که قحطی‌ای در زمین می‌فرستم؛ نه قحطی نان و نه تشنگی آب، بلکه قحطی شنیدن کلام خداوند. و از دریا تا دریا، و از شمال تا به مشرق سرگردان خواهند شد؛ برای جستن کلام خداوند این سو و آن سو خواهند دوید و آن را نخواهند یافت. در آن روز دوشیزگان نیکو و جوانان از تشنگی از حال خواهند رفت. آنان که به گناه سامره سوگند می‌خورند و می‌گویند: «ای دان، خدایت زنده است» و «طریق بئرشبع زنده است»، آنان نیز خواهند افتاد و دیگر هرگز برنخواهند خاست. عاموس 11:8-14.

گناه سامره همان گناهی بود که آخاب و ایزابل نمایانگر آن بودند؛ آخاب نماینده ایالات متحده و ایزابل نماینده کلیسای کاتولیک است. ایزابل، آخاب و پیامبران دروغین در رویارویی با ایلیا بر کوه کرمل، نماد قانون یکشنبه‌اند. در آن رویارویی دو دسته پیامبر نامقدس حضور داشت: پیامبران بعل و کاهنان بیشه. بعل یکی از خدایانی بود که پرستیده می‌شد؛ دیگری که در بیشه‌ها پرستش می‌شد، عشتاروت بود. بعل خدایی مذکر بود و عشتاروت الهه‌ای مؤنث. در کنار هم، خدای مذکر نمایانگر دولت است و الهه مؤنث نمایانگر کلیسا.

خدایی که در دان برپا شده بود را نخستین پادشاه سامره، یربعام، برپا کرد؛ او هم در بیت‌ئیل و هم در دان گوساله‌ای طلایی برافراشت. بیت‌ئیل به معنای «خانه خدا» و دان به معنای «داوری» است و در کنار هم نمایانگر پیوند کلیسا و دولت‌اند؛ رخدادی که در ایالات متحده پیش از تحمیل رعایت یکشنبه رخ می‌دهد. آن دو گوساله طلایی را گوساله طلایی هارون نمایندگی می‌کرد.

گوساله یک حیوان است و مجسمه طلایی یک تمثال؛ پس گوساله طلایی هارون و نیز دو گوساله طلایی یربعام نمایانگر ترکیب کلیسا و دولت‌اند که درست پیش از اجرای قانون یکشنبه در ایالات متحده رخ می‌دهد. در مورد یربعام، آن دو شهر گواه دوم بر نمادپردازی ترکیب کلیسا و دولت ارائه می‌دهند؛ ترکیبی که در کتاب مکاشفه به‌عنوان تمثال وحش تعریف شده است.

ماجرای بئرشبع نمایانگر عهد ابراهیم است. نخستین ذکر نام «بئرشبع» در پیدایش باب بیست‌ویکم است؛ همان بخشی که رسول پولس برای مخالفت با کسانی به کار می‌گیرد که در زمان او می‌گفتند برای نجات باید قوانین آیینی و ختنه را نگاه دارید. پولس همان بخشی را به کار می‌گیرد که نخستین ذکر بئرشبع در آن آمده است. او از آن تاریخ بهره می‌برد تا به دو عهد متفاوت و متضاد در همان روایت بپردازد. پولس پسر کنیز (اسماعیل) را نماینده عهدی مبتنی بر قدرت انسانی می‌گیرد و او را در برابر اسحاق قرار می‌دهد که نماینده عهدی مبتنی بر قدرت خداست. این بخش از کتاب مقدس نخستین بار است که نام بئرشبع را ذکر می‌کند، و پولس بعدها از همان تاریخ استفاده می‌کند تا وضعیتی را در تاریخ شخصی خود توصیف کند که پیش‌تر در تاریخ کتاب مقدس تصویر شده بود. پولس معتقد بود و تعلیم می‌داد که تاریخ کتاب مقدس تکرار می‌شود.

با اینکه پولس از این بخش از پیدایش باب بیست‌ویک برای نشان دادن دو عهد متضاد استفاده می‌کند، در خود این بخش دو عهد وجود دارد که خدا با ابراهیم می‌بندد، اما آن‌ها همان دو عهدی نیستند که پولس از این داستان استنباط می‌کند. در این بخش، خدا بار دیگر وعده داد که وعده خود را مبنی بر اینکه ابراهیم را از طریق اسحاق پدر امت‌های بسیار بسازد، تحقق بخشد و نیز وعده داد که اسماعیل را پدر امتی بزرگ بسازد. یک بخش از کتاب مقدس، چهار عهد مورد اشاره، و این نخستین بار است که بئرشبع در کتاب مقدس ذکر می‌شود.

از این رو به ابراهیم گفت: این کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر این کنیز با پسر من، یعنی اسحاق، وارث نخواهد بود. و این امر به خاطر پسرش در نظر ابراهیم بسیار ناگوار آمد. و خدا به ابراهیم گفت: به سبب آن پسر و به سبب کنیزت این امر در نظرت سخت نیاید؛ در هرچه سارا به

تو گفته است، سخنش را بشنو؛ زیرا نسل تو از اسحاق شمرده خواهد شد. و از پسر آن کنیز نیز امتی پدید خواهیم آورد، زیرا او از نسل توست. و ابراهیم بامدادان زود برخاست و نان و مشکی آب گرفت و بر دوش هاجر گذاشت و کودک را نیز به او سپرد و او را روانه کرد؛ و او رفت و در بیابان بئر شبع سرگردان شد. پیدایش ۱۰:۱۰-۱۴.

بئر شبع نمایانگر عهد ابراهیم است. در همان فصل، ابراهیم همچنین با ایمالک پیمانی بست.

و در آن زمان چنین شد که ایمالک و فیکول، سردار سپاهش، با ابراهیم سخن گفتند و گفتند: خدا با توست در هر آنچه می‌کنی. پس اکنون در اینجا به خدا برای من سوگند یاد کن که با من و نه با پسر من و نه با پسر پسر من به ناراستی رفتار نکنی؛ بلکه مطابق احسانی که به تو کرده‌ام با من و با آن زمینی که در آن غریب بوده‌ای رفتار کنی. و ابراهیم گفت: سوگند می‌خورم.

و ابراهیم به سبب چاهی آب که بندگان ابی‌ملک به زور گرفته بودند، ابی‌ملک را سرزنش کرد. و ابی‌ملک گفت: نمی‌دانم چه کسی این کار را کرده است؛ نه تو مرا آگاه کردی و نه تا امروز از آن چیزی شنیده بودم.

و ابراهیم گوسفند و گاو گرفت و آنها را به ایمالک داد؛ و هر دو با هم عهد بستند. و ابراهیم هفت بره ماده از گله را جداگانه کنار گذاشت. و ایمالک به ابراهیم گفت: این هفت بره ماده که جداگانه کنار گذاشته‌ای چه معنی دارند؟

و گفت: این هفت بره ماده را از دست من بگیر تا برای من گواه باشند که این چاه را من کنده‌ام. از این‌رو آن مکان را بئر شبع نامید، زیرا در آنجا هر دو سوگند خوردند. پس در بئر شبع عهد بستند؛ آنگاه ایمالک و فیکول، سردار سپاهش، برخاستند و به سرزمین فلسطینیان بازگشتند. و ابراهیم در بئر شبع درختستانی کاشت و در آنجا به نام خداوند، خدای جاودان، خواند.

و ابراهیم روزهای بسیار در سرزمین فلسطیان اقامت کرد. پیدایش ۲۲:۲۱-۳۴.

بئر شبع نماد عهد خدا با ابراهیم است. کتاب مقدس چندین روایت عهد را ثبت کرده است که بئر شبع را با عهد ابراهیم پیوند می‌دهند. «بئر» به معنی «چاه» است و «شبع» به معنی «هفت» است. «شبع» همان واژه عبری است که به صورت «هفت بار» ترجمه می‌شود؛ تعبیری که ویلیام میلر به درستی آن را نمایانگر نبوت دو هزار و پانصد و بیست ساله در لاویان بیست‌وشش فهمید. این نخستین «نبوت زمانی» بود که او کشف کرد، و نخستین حقیقت بنیادی بود که در سال ۱۸۶۳ کنار گذاشته شد. در بخشی که واژه «شبع» در چهار آیه متفاوت به «هفت بار» ترجمه شده است، مجازات خدا که با «هفت بار» نمایانده می‌شود «دعوی عهد من» نامیده شده است.

پس من نیز بر خلاف شما رفتار خواهم کرد و به سبب گناهانتان شما را هفت بار دیگر تنبیه خواهم نمود. و شمشیری بر شما خواهم آورد تا به سبب نقض پیمان من انتقام گیرد؛ و چون در میان شهرهایتان گرد آید، طاعون را در میان شما می‌فرستم و به دست دشمن سپرده خواهید شد. لاویان 26:24، 25.

واژه‌ای که در لاویان فصل بیست‌وششم به صورت «هفت بار» ترجمه شده و «نزاع» عهد خدا را نشان می‌دهد — و همان «sheba» در واژه «Beersheba» است — در کتاب دانیال نیز دو بار ترجمه شده: یک بار به صورت «سوگند» که در شریعت موسی نوشته شده، و یک بار به صورت «لعنت». هر دو، یعنی «سوگند» و «لعنت»، از واژه «sheba» ترجمه شده‌اند؛ زیرا این واژه فقط به معنای «هفت» نیست، بلکه مفهوم عهد یا «سوگند» را نیز در برمی‌گیرد که اگر شکسته شود، «لعنت» به همراه می‌آورد.

بلی، تمامی اسرائیل از شریعت تو سرپیچی کرده‌اند، با روی گرداندن، تا از صدای تو اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت و سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، نوشته شده، بر ما فرو ریخته است؛ زیرا بر ضد او گناه کرده‌ایم. دانیال ۹:۱۱

واژه «sheba» یا «هفت»، که نمایانگر تقدیم هفت بره نزد چاهی در بئر سبع بود، نماد عهد است. و عهد خدا، یا سوگند او، بیان می‌کند که مطیعان زنده می‌مانند و نافرمانان می‌میرند.

بشریح نماد عهدی است که ایمان ابراهیم آن را نمایندگی می‌کند. پس، هنگامی که «دوشیزگان زیبا»ی عاموس فصل هشت، که همان «دوشیزگان نادان» متی بیست و پنج و نیز «شریران» دانیال دوازده هستند، به «گناه سامره» سوگند می‌خورند، در واقع به علامت ایزابل (پاپی‌گری) سوگند وفاداری می‌خورند؛ همان که با اخاب (سازمان ملل متحد) زنا کرده و بر تصویر وحش (ایالات متحده) حکمرانی می‌کند.

وقتی همان «دوشیزگان زیبا» می‌گویند: «ای دان، خدای تو زنده است»، در برابر تمثال زرین گوساله سجد می‌کنند؛ تمثالی که به گواهی دو شاهد (هارون و پربعام) شناخته شده است. گوساله زرین نماینده تمثال وحش است، یعنی ترکیب کلیسا و دولت.

وقتی همان دوشیزگان ادعا می‌کنند که «طریق» بشریح «زنده است»، واژه «طریق» به معنی «راه» است. این همان واژه‌ای است که برای اشاره به «راه‌ها» در «راه‌های قدیم» در ارمیا ۶:۱۶ به کار رفته است. آن دوشیزگان می‌گویند که با وجود آنکه در برابر تمثال وحش سر فرود آورده و نشان اقتدار او را پذیرفته‌اند، هنوز فرزندان ابراهیم‌اند. آنان با سراسیمگی در کلام خدا از این سو به آن سو می‌دوند تا پیامی را که «مشرق» و «شمال» و «از دریا تا دریا» نمایانگر آن است بیابند و همچنان مدعی‌اند که ادونتیست‌های روز هفتم‌اند، اما دیگر دیر شده است.

اما خبرهایی از مشرق و از شمال او را مضطرب خواهد ساخت؛ از این رو با خشم عظیم بیرون خواهد آمد تا نابود کند و بسیاری را به کلی از میان بردارد. و خیمه‌های قصر خود را میان دریاها، بر کوه مقدس پرجلال برپا خواهد کرد؛ اما به پایان خود خواهد رسید و هیچ‌کس یاری‌اش نخواهد کرد. دانیال ۱۱:۴۴، ۴۵.

آن دوشیزگان در پی پیام این دو آیه پیشین هستند. پیام هشداردهنده نهایی که در زمان پایان، در سال ۱۹۸۹، از مهر بیرون آمد، وقتی که بنا بر توصیف دانیال یازده، آیه چهل، «کشورها» که نماینده اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند به وسیله پاپیت و ایالات متحده از میان برداشته شدند، خیزش و سقوط نهایی پاپیت را مشخص می‌کند. در این دو آیه، پیامی که با شرق و شمال نمایانده شده است، پادشاه شمال (پاپ) را به خشم می‌آورد و آزار و جفای نهایی آغاز می‌شود، و این در آیه چهل و پنج پایان می‌یابد، آن‌گاه که پاپیت «خیمه‌ها» را برپا می‌کند—که از واژه عبری به معنای «خیمه» می‌آید (خیمه نماد کلیساست)—اما این «خیمه» «قصر» اوست که نمایانگر دولت است. جایی که او آن خیمه را می‌نهد که نمایانگر ترکیب کلیسا و دولت است، یا آن‌گونه که یوحنا در مکاشفه می‌نامد، تصویر وحش، «میان دریاها»ست، به صورت جمع. دوشیزگان زیبا در پی پیام هشداردهنده نهایی نمایانده شده در آیات چهل و چهار و چهل و پنج دانیال یازده هستند، و در آیه بلافاصله بعد، میکائیل برمی‌خیزد و مهلت بسته می‌شود. و در آن زمان، عاموس ۸:۱۴ می‌گوید که دوشیزگان زیبا «سقوط خواهند کرد و هرگز بار دیگر برنخواهند خاست.»

وقتی دوشیزگان پاک ادعا می‌کنند که ادونتیست‌های روز هفتم‌اند، درست در همان هنگام که در برابر تصویر وحش سجد می‌کنند، یوحنا آنان را همان یهودیانی معرفی می‌کند که می‌گویند یهودی‌اند اما نیستند. آنان ادعا می‌کنند فرزندان ابراهیم‌اند، اما دروغ می‌گویند.

اینک، کسانی را که از کنیسه شیطانند، آنان که می‌گویند یهودی‌اند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند؛ اینک، ایشان را وادار خواهیم کرد تا بیایند و در برابر پایت سجده کنند و بدانند که من تو را دوست داشته‌ام. مکاشفه ۳:۹.

آن‌ها علامت پاپی را پذیرفته‌اند و بدین ترتیب خصلت او را نیز پذیرفته‌اند. مدعی‌اند که یهودی‌اند، یا مدعی‌اند که ادونتییست‌های سبت‌نگه‌دار هستند، اما سپس خصلت پاپ را دارند؛ کسی که از جمله «در معبد خدا» می‌نشیند. مدعی‌اند که ادونتییست‌اند، یا مدعی‌اند که در معبد ادونتییست‌اند، اما به همان اندازه ادونتییست نیستند که پاپ مسیحی است.

کسانی که «به این سو و آن سو» می‌دوند و «کلام خداوند» را می‌جویند، همان «خرمدنانی» که در کتاب دانیال شناسانده شده‌اند نیستند—بلکه از آنان با عنوان «دوشیزگان» یاد شده است. آشکار است که کسانی که در آیات سرگردان‌اند و از گرسنگی و تشنگی می‌میرند، «سخنان خداوند» را «نمی‌فهمند»، زیرا همان را در همان آیات می‌جویند. کلام خداوندی که درست پیش از بسته شدن مهلت آشکار می‌شود، مکاشفه عیسی مسیح است، و «دوشیزگان» نادان، شریر یا «زیبا» کسانی‌اند که افزایش دانشی را که از کتاب دانیال می‌آید دریافتند. آن‌ها روغن لازم را نداشتند تا، چنان‌که متی تعلیم می‌دهد، به عروسی راه یابند.

آن «قحطی» پایان زمان فیض است. «دوشیزگان» عاموس که در آیات در پی نان (کلام خدا) و آب (روح‌القدس) هستند، همان «شروران» دانیال‌اند که «نمی‌فهمند». آنان همان دوشیزگان نادان متی هستند که در پی روح‌القدس‌اند، که با هم، به عنوان سه شاهد، کسانی را معرفی می‌کنند که درمی‌یابند فرصت‌شان برای آماده شدن برای عروسی گذشته است و جامه‌ای برای رفتن به جشن عروسی ندارند، زیرا از «شنیدن» پیام ویژه‌ای که اکنون مهرش گشوده می‌شود، سر باز زدند. از زمانی که آن پیام ویژه مهرش گشوده می‌شود تا پایان زمان فیض، زمان آخرین دعوت برای نجات است. رسیدن به آن زمان بدون آمادگی یعنی آماده شنیدن این کلمات: «خیلی دیر شده!»

جهانی هست که در شرارت، در فریب و گمراهی، در خود سایه مرگ آرمیده است—خفته، خفته. چه کسانی درد جان می‌کشند تا آنان را بیدار کنند؟ کدام صدا می‌تواند به آنان برسد؟ فکر به آینده برده شد، وقتی که ندا داده خواهد شد: «اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون بروید.» اما بعضی در تهیه روغن برای پر کردن دوباره چراغ‌هایشان درنگ کرده‌اند، و دیر هنگام خواهند دریافت که منش، که روغن نماینده آن است، قابل انتقال نیست. ریویو اند هرالد، ۱۱ فوریه ۱۸۹۶.

خط نبوتی که با مثل ده باکره به تصویر کشیده شده، از روغن برای نشان دادن شخصیت استفاده می‌کند، اما «روغن طلایی» و «روغن مقدس» همچنین بیانگر پیام‌های «روح خدا» نیز هستند.

مسح‌شدگانی که در کنار خداوند تمامی زمین ایستاده‌اند، مقامی را دارند که زمانی به شیطان، کروب پوشاننده، داده شده بود. خداوند از طریق موجودات مقدسی که گرداگرد تخت او هستند، رابطه‌ای پیوسته با ساکنان زمین حفظ می‌کند. روغن زرین نماد فیضی است که خدا با آن چراغ‌های ایمانداران را تأمین می‌کند تا سوسو زنند و خاموش نشوند. اگر چنین نبود که این روغن مقدس در پیام‌های روح خدا از آسمان فرو ریخته می‌شود، عوامل شر بر انسان‌ها به طور کامل تسلط می‌یافتند.

خدا بی‌حرمت می‌شود هنگامی که پیام‌هایی را که برای ما می‌فرستد نپذیریم. بدین‌سان روغن زرین را که می‌خواهد در جان‌های ما بریزد تا به کسانی که در تاریکی‌اند رسانده شود، رد می‌کنیم. هنگامی که ندایی برسد: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او»، آنانی که روغن مقدس را نپذیرفته‌اند، که فیض مسیح را در دل‌های خود گرامی نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند دید که برای ملاقات خداوند خویش آماده نیستند. آنان در خود توان به دست آوردن آن

روغن را ندارند و زندگی‌شان تباہ می‌شود. اما اگر روح‌القدس خدا را بخواهیم، اگر چون موسی تضرع کنیم: «جلال خود را به من بنما»، محبت خدا در دل‌های ما ریخته خواهد شد. به وسیله لوله‌های زرین، روغن زرین به ما انتقال خواهد یافت. «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من»، می‌فرماید خداوند لشکرها. با دریافت پرتوهای درخشان خورشید عدالت، فرزندان خدا همچون چراغ‌ها در جهان می‌درخشند. Review and Herald، ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۷.

کسانی که در عاموس «به این سو و آن سو» می‌دوند، بر گواهی‌ای می‌افزایند که گروهی از ادونتیست‌های روز هفتم را شناسایی می‌کند؛ گروهی که مسئولیت خود را برای «فهمیدن» پیام ویژه کتاب مکاشفه که هنگامی که «زمان نزدیک است» مهر آن گشوده می‌شود، رد می‌کنند.

اکنون در زمانه‌ای بسی خطرناک به سر می‌بریم و هیچ‌یک از ما نباید در جستن آمادگی برای آمدن مسیح سستی کند. مباد که کسی از الگوی دوشیزگان نادان پیروی کند و بیندیشد که ایمن است تا وقتی بحران فرا رسد درنگ ورزد، پیش از آن که آمادگی شخصیت برای ایستادن در آن زمان را به دست آورد. هنگامی که مهمانان فراخوانده و بررسی می‌شوند، برای جست‌وجوی پارسایی مسیح بسیار دیر خواهد بود. اکنون زمان دربرکردن پارسایی مسیح است؛ همان جامه عروسی که شما را شایسته ورود به شام عروسی بره می‌سازد. در مثل، دوشیزگان نادان در حال التماس برای روغن به تصویر کشیده شده‌اند و با وجود درخواست‌شان آن را دریافت نمی‌کنند. این نماز کسانی است که با پرورش شخصیت، خود را برای ایستادگی در زمان بحران آماده نکرده‌اند. گویی نزد همسایگان خود می‌روند و می‌گویند: شخصیت را به من بده، وگرنه هلاک خواهیم شد. خردمندان نمی‌توانستند روغن خود را به چراغ‌های لرزان دوشیزگان نادان بدهند. شخصیت قابل انتقال نیست. خریدنی و فروختنی نیست؛ باید کسب شود. خداوند به هر فرد فرصتی داده است تا در دوران مهلت، شخصیتی پارسا به دست آورد؛ اما راهی مقرر نکرده است که به وسیله آن یک انسان بتواند شخصیتی را که با گذر از تجربه‌های سخت و آموختن درس‌ها از آموزگار بزرگ پرورده است - تا بتواند در آزمایش شکیبایی نشان دهد و ایمانی را به کار گیرد که کوه‌های ناممکن را جابه‌جا می‌کند - به دیگری انتقال دهد. ناممکن است که عطر محبت را منتقل کرد - که به دیگری ملایمت، کیاست و پایداری بخشید. محال است که یک دل انسانی محبت خدا و محبت نسبت به انسان‌ها را در دل دیگری بریزد.

اما روزی در راه است، و بسیار به ما نزدیک است، که در آن هر جنبه‌ای از منش به وسیله وسوسه‌ای ویژه آشکار خواهد شد. کسانی که به اصول وفادار می‌مانند، و ایمان را تا پایان می‌ورزند، همانانی خواهند بود که در ساعات پیشین دوره امتحان خود، در بوته آزمون و ابتلا راستین بودن خویش را ثابت کرده‌اند و منش خود را به شباهت مسیح شکل داده‌اند. آنان کسانی خواهند بود که با مسیح آشنایی نزدیک پرورده‌اند و از طریق حکمت و فیض او، در طبیعت الهی سهیم‌اند. اما هیچ انسانی نمی‌تواند به دیگری سرسپردگی دل و خصال والای فکری ببخشد و کمبودهای او را با نیروی اخلاقی جبران کند. هر یک از ما می‌توانیم برای یکدیگر بسیار کار کنیم، با دادن الگویی مسیح‌گونه به مردم، و بدین‌سان بر آنان اثر بگذاریم تا برای دستیابی به پارسایی‌ای که بدون آن نمی‌توانند در داوری بایستند، به سوی مسیح بروند. انسان‌ها باید با دعا به این امر مهم منش‌سازی بیندیشند، و منش خود را بر الگوی الهی شکل دهند. آموزگار جوانان، ۱۶ ژانویه ۱۸۹۶.